

## تحلیل اول:

### چرا باید امیدوار باشیم؟

#### اشاره:

امید و امیدواری در بقاء هر موجود زنده نقش اساسی دارد و معروف است که گفته می شود؛ آدمی به امیدش زنده است. لذا چرایی از دست دادن امید، یک پرسش اساسی است؟ به عبارت کلی تر، چرا و در چه شرایطی یک نفر، امیدش را از دست می دهد و در واقع با این کار، پایان خودش را رقم می زند؟

در پاسخ این سوال می توان گفت؛ آدمی وقتی نومید می شود که مبنا و دلیلی برای امیدواری نداشته باشد. در این صورت سوال مهمتری مطرح می شود و آن اینکه؛ آیا ما به عنوان یک ملت، ملت مسلمان و انقلابی، جوان و یک ایرانی، دلایل و مبنایی لازم برای امیدواری و خوش بینی به آینده را داریم؟

روشن است که همه انسان ها در هر دوره و عصری برای امید و امیدواری، دلایل زیادی داشته اند و این درسی است که بزرگان دین و علم به ما داده اند. همه انبیاء الهی، ائمه معصومین، علمای بزرگ، اندیشمندان ایران و غرب، نام آوران و نخبگان همیشه امیدوار بوده اند و در همان شرایط عده ای هم نومید بودند؟

حال سوال اساسی این است که در شرایط کنونی جهان، منطقه و کشورمان نیز که عده ای به دنبال بهانه برای نومیدی هستند و دچار کم انگیزی شده اند، آیا بزرگان مذهبی، علمی و اخلاقی ما امیدوارند یا مایوس شده اند؟ به منظور یافتن پاسخ این سوال مهم، کافی است به سیره عملی و گفتگمانی رهبر معظم انقلاب به عنوان شخصیتی مطلع و مشرف بر شرایط درون و برون محیطی کشور نگاهی داشته باشیم.

بی درنگ، معظم له در همه زمینه ها، نه تنها امیدوار بلکه امیدبخش و امیدساز و دشمن یاس و مخالف یاس آفرینان هستند. لذا مکرراً می فرمایند: «من خوش بینم و به آینده امیدوار هستم. آینده روشن فراروی جوانان است؟»

با این پاسخ، پرسش دیگری خودنمایی می کند که امید بخشی معظم له، بر حسب وظیفه و تکلیف صورت می گیرد یا دارای بنیان و اصول منطقی و عقلانی است؟

بدون تردید خوش بینی رهبر معظم انقلاب و امیدشان به آینده، دارای اصول و مبانی بسیار متقن عقلی و شرعی است که در این زمینه می توان به مواردی مانند؛ ایمان قوی به خدا و اعتماد به قدرت او، تکلیف گرایی و الزام به ادای تکالیف فردی و اجتماعی، توکل به خدای توانا و توسل به امامان با کرامت اهل بیت (سلام الله علیهم)، عقلانیت و حیانی و منطق علمی، تجارب ارزشمند دوران مبارزه و شرایط سخت اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و... اشاره کرد.

### **بصیرت در درک نقش دشمن در کاهش امید**

علاوه بر این، یک مورد مهم دیگر «بصیرت و دیدن دست دشمنان ملت ایران» در مایوس سازی مردم و جوانان ایرانی است. بدین معنا که مقابله با نومیدی به عنوان یک وظیفه دینی و عقلانی است. زیرا یاس و کاهش امید انسان ها بویژه مومنین در دستور کار شیاطین جن و

انس قرار دارد. به همین دلیل، شارع مقدس تکلیف مسلمانان را مقابله با یاس دانسته است. از منظر دینی؛ «ناامیدی در یک شخص زمانی رخ می دهد که نسبت به ارزشمندی خود احساس تردید داشته باشد.» روانشناسان نیز می گویند: «احساس فرد از عدم دستیابی به وضعیت مطلوب در آینده» او را نومید می کند. عده ای نیز نومیدی را حالتی می دانند که «فرد انگیزه خود را برای پیشرفت، حل مساله، روابط اجتماعی، موفقیت، تحول، یادگیری، دستیابی به اهداف زندگی و به طور کلی جنبه های مثبت از دست می دهد.» لذا مقابله با نومیدی وظیفه شرعی و عقلی هر کس بویژه مومنین و انقلابیون است. بویژه آنکه رابطه «یاس فردی» با «نومیدی اجتماعی» رابطه مستقیمی دارد. چنانچه افلاطون در تعریف جامعه می گوید «جامعه همان فرد است که با قلم درشت نوشته شده است.»

بر این اساس در توصیف نومیدی اجتماعی گفته می شود: «ناامیدی اجتماعی زمانی شکل می گیرد که جامعه احساس بی هویتی کرده و امید برای رسیدن به وضع مطلوبش را ندارد. بدیهی است چنین جامعه ای انگیزه کافی و لازم برای توسعه، تعامل جهانی، میدان داری، سبقت گرفتن، تحول و تغییر را ندارد.»

در پی بردن به نقش دشمنان انقلاب اسلامی در نومیدسازی اجتماعی ملت ایران کافی است که توجه شود که «دوگانه امیدواری و نومیدی» مردم ایران در شرایط کنونی، محصول یک فرایند طبیعی نیست بلکه نتیجه پروژه ای است که دشمنان این ملت آن را با برنامه ریزی و هزینه های مالی و تبلیغاتی صورت داده اند. پروژه ای بودن نومیدسازی جوانان ایرانی، نشانگانی دارد که می توان آنها را در «کمیت و کیفیت» آن مشاهده کرد.

کمیت، در پروژه نومیدسازی این است که دشمنان انقلاب اسلامی تلاش می کنند در این زمینه، بزرگنمایی حداکثری را به عمل آورند. چرا که هر اندازه که تصویر ذهنی جامعه از نومیدی بیشتر باشد به عمق و گستره آن کمک کرده و می تواند آنها را کاملاً ناامید سازد. کیفیت در پروژه ناامیدی به آنست که دشمن سعی می کند نومیدی از یک سطح به سطوح دیگر تعمیم دهند. به عنوان نمونه، نومیدی از عملکرد مدیران و مسئولان را به یاس از قوانین و سیاست ها تعمیم دهند.

کاهش امید به بهبود رفتار و روحیات اشرافی کارگزاران را به ناامیدی از شرایط حاکم بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه یا از اصول و مبانی تعمیم دهند. نومیدی از ناکارآمدی و ضعف مسئولان را به یاس از انقلاب و نظام، ناامیدی از ترویج فساد و عدم برخورد با مفسدان را به یاس از بسط عدالت و مبارزه با زیاده خواهی ها و ...

این در حالست که آنچه مردم را ناامید می کند، اصل انقلاب و اسلامی و گفتمان انقلابی و ارزشهای اسلامی نیست. آنچه مردم را مایوس کرده وعده های تو خالی، مواضع نامتعارف، مناقشات سیاسی و جناحی، اختلاف و دودستگی، دروغگویی و فریبکاری هاست؟ اما دشمنان نظام اسلامی در این فضا سازی کنونی تلاش می کنند تا نومیدهای حاشیه ای را متوجه اصل انقلاب کنند. نفرت از اقدامات غیر انقلابیون را متوجه انقلابی ها کنند و ضعف مدیران غیر ولایی را به پای ولایت و ولایتمداران بنویسند.

### راه مقابله با این وضعیت

مقام معظم رهبری پس از بیان ضرورت توجه نخبگان به وضعیت حاکم بر افکار عمومی، به ارائه راهکارهای عملی جهت افزایش اهتمام نخبگان پرداخته و با تاکید بر این که از

د شمن جز د شمنی و رذالت انتظاری نیست. لذا آنها در مسموم سازی فضای کشور هر کاری که بتوانند می کنند. اما مهم این است که ما به این جو کمک نکنیم.

هنگامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به این فراز از سخنان خودشان می رسند می فرمایند: «نقطه اصلی عرض من همین است. همین که ما به این جو کمک نکنیم. ما در آلوده کردن فضای ذهن مردم تاثیر نگذاریم؛ یعنی ما باید در جهت عکس عمل کنیم.»

دردمندانه باید گفت علت طرح این بحث و تاکید معظم له بر اینکه نقطه اصلی فرمایشاتشان همین است که ما به دشمن کمک نکنیم این است که متأسفانه این اتفاق از سوی برخی نخبگان، خواص جامعه و نیروهای خودی صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. چنانچه می فرمایند: «گاهی اوقات توجه نمیکنیم و این اتفاق می افتد؛ گاهی اوقات در بیان برخی از مشکلات مبالغه میکنیم، گاهی اوقات در بیان آن انتقادی که نسبت به یک دستگاهی یا به یک شخصی داریم، مبالغه میکنیم. این مبالغه مضر است؛ این مبالغه در آلوده کردن و هرچه بیشتر مضطرب کردن افکار عمومی به کار خواهد رفت؛ این کاری است که باید به آن توجه کرد. و ویروس بدبینی را نباید گسترش داد. ببینید!»

و دردمندانه تر باید گفت که این توصیه ها در گذشته بارها تکرار شده و مورد توجه قرار نگرفته است. اما اینکه چرا این بی توجهی ها استمرار داشته و دارد باید این فرمایش معظم له اشاره کرد که فرمودند: «درست نشناختن محیط؛ این هم یکی از موانع کار است. بعضی ها هستند محیط را درست نمی شناسند؛ وقتی ما محیط را نشناختیم، احتمال خطا و اشتباه برایمان زیاد است؛ وقتی که جنگاور و رزم آور ندانست کجا قرار دارد، دشمن کجا است، دوست کجا است، ممکن است سر اسلحه اش را به طرف دوست بگیرد، به خیال

اینکه دارد به دشمن شلیک میکند؛ محیط را باید شناخت، جبهه‌بندی‌ها را باید دید، باید شناخت. بعضی از کارهایی که بعضی‌ها میکنند، مثل همین شخصی است که گفتم در سنگر خوابش برده، حالا بیدار شده و میبند صدای تق‌توق می‌آید، نمیداند دشمن کدام طرف است، دوست کدام طرف است، همین‌طور بی‌هوا توپخانه را یا خمپاره را یا تفنگ را آتش میکند به یک سمتی؛ اتفاقاً به سمت دوست شلیک میشود. بعضی‌ها کارشان این‌جوری است؛ نمیفهمند با چه کسی دارند مبارزه میکنند؛ بنابراین شناخت محیط خیلی لازم است.»

بر همین اساس معظم له مجدداً در این نشست مهم و راهبردی به تشریح علل وضعیت و حساسیت شرایط کنونی پرداختند و به منظور اتمام حجت هرچه بیشتر و اینکه عده‌ای تصور بستن باب انتقاد را نداشته باشند، در ادامه فرمودند: «بنده خودم اهل انتقادم؛ من به همه‌ی این دولتهایی که از اوّل این مسئولیت این حقیر تا امروز سرِ کار آمده‌اند، در موارد گوناگون اعتراض و انتقاد داشته‌ام و انتقادهای گاهی هم انتقادهای تندی بوده، سختی بوده؛ انجام داده‌ایم انتقادهای را. من خودم اهل مسامحه‌ی در برخورد با مشکلات دستگاه‌های مسئول نیستم، لکن نوع گفتن، نوع اقدام کردن، نوع برخورد کردن باید جوری نباشد که موجب بشود که مردم اسیر و دچار بیماری بدبینی بشوند؛ این بدبینی را دیگر نمیشود درست کرد.» معظم له معتقدند اگر این جوری شد و مردم دچار بدبینی شوند دو نتیجه بد و خطرناک حادث می‌شود. یکی اینکه؛ سخنان و تبلیغات مثبت خودتان هم دیگر برای مردم غیر قابل‌باور می‌شود. و دوم اینکه دروغ‌هایی که از طرف دشمن گفته می‌شود، قابل‌باور می‌شود. و این چیز خیلی خطرناکی است.

نگاهی به نامه ی سرگشاده موسوی خوئینی ها به رهبر معظم انقلاب

### فرار از پاسخگویی

در ماه‌ها و هفته‌های اخیر به‌ویژه در مقاطعی که فشارهایی اقتصادی بر مردم دوچندان می‌شود، برخی جریانات و عناصر فرصت‌طلب با سوء استفاده از شرایط موجود در صدد تحقق آرزوها و تمناهای درونی خود هستند. برخی تحلیل‌ها و نامه‌نگاری‌ها و توثیت زدن‌ها حکایت از یک طراحی و حرکت سازمان‌یافته برای انحراف افکار عمومی از ریشه‌یابی درست مشکلات و دوقطبی‌سازی‌های کاذب برای ایجاد تفرقه و اختلاف بین مردم و مقابله افکار عمومی با حاکمیت اسلامی است. این مقاله نگاهی کوتاه دارد به تحرکات اخیر.

### نامه‌های سرگشاده و تحلیل‌های سوال برانگیز!!

مدتی است که دوباره گروهی از اصحاب سیاست‌ورزی‌های نادرست و شبهه‌برانگیز، دست بکار شده و با سوء استفاده از آشفته بازار اقتصادی، در صدد موج‌سواری بر نارضایتی مردم از وضعیت موجود هستند. این طیف از جمله کسانی هستند که در آبان ۹۸ و در شام جمعه‌ی اعلام نابهنگام افزایش قیمت بنزین، در حالی که هنوز آتش

آشوب‌ها، شعله‌ور نشده بود با نامه‌نگاری جمعی، نظام را به کشتار و سرکوب متهم کردند! گویا عجله به خرج داده و زودتر از موعد اقدام به نشر بیانیه کرده بودند. اکنون با نشر بیانیه و انجام مصاحبه و تهیه گزارش‌های جهت‌دار مطبوعاتی و توثیق‌های مشکوک و پست‌گذاری‌های سؤال‌برانگیز با تمام توان و قوت برآند تا در یک فرآیند زمانی- از اکنون تا انتخابات ریاست جمهوری- رهبری انقلاب را مقصر اصلی مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی کشور قلمداد کنند!

### در این باره چند نکته گفتنی است:

یک- از متن و فرا متن و منطوق و مفهوم این نامه‌ها و تحلیل‌ها چنین برمی آید که گروهی با اقدامات فرصت‌طلبانه فرافکنانه، انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه و هنجارشکنانه با یک تقسیم کار نانوشته در صددند با نشانی دادن غلط، رهبر حکیم انقلاب اسلامی را مقصر اصلی مشکلات کنونی جلوه دهند.

دو- متن و حاشیه‌ی این نامه‌ها و تحلیل‌ها و مصاحبه‌های مکتوب و شفاهی، سیاه‌نمایی، ناامیدسازی، فرار روبه جلو، کم‌انگاری سهم تقصیر خود و جریان خود، ارسال پیام و چراغ سبزه آمریکا برای تشدید اقداماتش در راهبرد فشار حداکثری است.

سه- هدف کوتاه مدت - چند ماهه آینده- از این اقدامات تشدید نارضایتی عمومی با پرچمداری دروغین مطالبات مردم و کشاندن اعتراضات به کف خیابان و رقم زدن فتنه‌ها و آشوب‌های خیابانی است.

چهار- هدف اصلی‌تر؛ کاهش مشارکت مردم در انتخابات آینده ریاست جمهوری است. کسانی که خود و یارانشان کارنامه‌ی مسئولیت‌سی و چند ساله از چهل سال

گذشته را دارند با قیافه مخالف‌نمایی و ژست اپوزیسیون گرفتن در صددند با فرار روبه جلو خود را تبرئه کرده و نقطه ثقل اقتدار و عظمت نظام را نشانه بروند و بر طبل بی‌اعتمادی عمومی بیش‌تر بکوبند تا نصاب کمترین مشارکت را در انتخابات مهم ریاست جمهوری رقم بزنند.

پنج- هدف راهبردی آنان اما؛ هنجارسازی برای مذاکره با شیطان بزرگ و قاتل سردار مقاومت است. آنها در یک صغرا- کبرای مغالطه‌آمیز با آمیختن اخبار راست و دروغ و اضافه کردن تحلیل‌های جهت‌دار و دشمن‌شادکن می‌خواهند سمت و سوی اعتراضات را به سمت رهبری نظام اسلامی سوق دهند. به این ترتیب که:

- کشور دچار مشکلات مزمن اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است. (صغرای قضیه)  
- دولت‌ها از حل این مشکلات عاجزند و علاج این معضلات برعهده رهبری است. (کبرای قضیه)

- چون این مشکلات حل نشده، پس رهبری مقصر است (نتیجه‌گیری)!!  
شش- حال سؤال این است که :

این کدام مشکل است که دولت‌هایی که می‌آیند و می‌روند، از حل آن درمانده‌اند؟ همه می‌دانند که تورم و نقدینگی و بیکاری و کاهش تولید؛ محصول سیاست‌گذاری و بخصوص اجراهای ضعیف و غلط مجریان و ناظران است و این دست مجلس‌ها و دولت‌ها- از هرطیف و جناحی- است. و رهبر انقلاب در همه این دوران‌ها در آشکار و نهان تذکر داده و حتی در مواردی پیگیری و ورود کرده‌اند و نقش هدایت و راهبری را به‌خوبی به انجام رسانده‌اند. این کدام مشکل است که علاج آن فقط به دست رهبری

است؟ نکته اتفاقاً همینجاست! پشت صحنه و جان کلام این القانات این است که؛ حتماً مشکلاتی وجود دارد که حلّ آن در دست دولت‌ها نیست و به علت راهبردی بودن آن، در قلمرو اختیارات رهبری است!

اینجاست که در یک تقسیم کار مشترک، کسانی، کلیات اشکال را در نامه‌نگاری‌ها القاء می‌کنند و دیگرانی در سطوح پائین‌تر، با توثیق و مصاحبه، می‌گویند: علت اصلی مشکلات کنونی، در قطع ارتباط ما با جهان است! منظورشان از جهان نیز آمریکا و چند کشور اروپایی است.

هفت- ایشان به خوبی می‌دانند این تحرکات فرافکنانه به نفع آنان نخواهد بود اما چرا دست به چنین اقداماتی می‌زنند؟ پاسخ در چند نکته است:

اولا- حیات این قبیل از افراد در این گونه، جریان‌سازی‌ها است. زنده ماندن به هر قیمت- و لو تضعیف نقطه اقتدار نظام- سیاست همیشگی آنهاست. فتنه‌ی سالهای ۷۸ و ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ گواه این ادعا است.

ثانیا- مشغول‌سازی جبهه انقلابی از کارهای اصلی و وادار کردن انقلابیون به واکنشهای تند و عصبی و پاسخگوییهای احساسی و شتابزده؛

ثالثا- برجسته‌سازی نقش مذاکره و ارتباط با آمریکا در حل مشکلات اقتصادی و سیاسی در بین افکار عمومی و تقویت دو قطبی معیشت- مقاومت؛

رابعا- برداشتن بار پاسخگویی از دوش کسانی که در مناصب اجرا و عمل مسئولیت اصلی حل مشکلات را داشته‌اند و اکنون دستشان خالی است.

خامسا- اللقاء نادرست این گزاره که مشکلات کشور راه حل مشخصی ندارد و راهها به بن بست ختم می شود.

آنچه باید گفت: اول این که ؛ این گونه تحرکات نباید ما را به پاسخگویی عجولانه و ادار سازد. باید با تبیین درست نقش ها و مسئولیت ها طبق قانون اساسی و واقعیت های کشور به سئوالات و شبهات پاسخ داده شود. همچنین از طرح موضوع در خطبهها خودداری شده و در مجامع نخبگانی و فضای مجازی پاسخگوی منطقی، مستدل و اقناع کننده ارائه شود.

دوم این که؛ این تحرکات، فرصتی است تا نسل سوم و جوان کشور با نگاه جریان شناسانه و عمیق تر با این عناصر و جریان ها و سوابق سیاسی و اجرایی ایشان و لایه های پیدا و پنهان فکری و فرهنگی و سیاسی این جریانات آشنا شوند تا در مواقع نیاز مواضع درست را اتخاذ نمایند.

سوم- این گونه اقدامات درصدد فرعی سازی مشکلات کشور هستند. موضوع اصلی کنونی کشور حل مشکلات معیشتی و اقتصادی و فرهنگی مردم است که باید به درستی و انصاف به آن پرداخته شده و نقد و مطالبه شود.

چهارم- تلاش های پیدا و پنهان دشمنان و عوامل آگاه و ناآگاه آن در هدف قرار دادن جایگاه و مفهوم و مصداق ولایت فقیه و رهبری باید ما را به سمت و سوی مطالعه عمیق و روزآمد اصل مترقی ولایت فقیه، مردم سالاری دینی و شبهه شناسی و پاسخ گویی مستدل و هنرمندانه به این شبهات و سئوالات سوق دهد.

## کند تیغ سزار در مقابل جبهه مقاومت

### اشاره:

در طول چهل سال گذشته در زمان حافظ اسد و بشار اسد، سوریه هم‌پیمان راهبردی ایران در منطقه محسوب شده است. کمک‌ها و حمایت‌های حافظ اسد از ایران و فراهم کردن فرصت دستیابی ایران به فناوری موشکی و آموزش نیروهای ایرانی در این عرصه و نیز حمایت سوریه از ایران در مقابل صدام فراموش ناشدنی است. هم‌چنین حمایت‌های بیدریغ بشار اسد از حزب‌الله لبنان در جنگ‌های مختلف به‌خصوص جنگ ۳۳ روزه از این جمله است. علاوه بر این سوریه در این سال‌ها و در کنار گوش رژیم صهیونیستی همواره به‌عنوان خط مقدم دفاع از جبهه مقاومت فلسطین و لبنان عمل کرده است. کافی است بدانیم اگر در این سال‌ها سوریه در مقابل دشمن کوتاه آمده بود، دیواره مقاومت فلسطین و لبنان فرو می‌ریخت. زیرا سنگرهای مصر و اردن و دیگر کشورهای عربی قبلاً فرو ریخته بود. در واقع مقاومت دولت و مردم سوریه موجب شد تا جبهه مقاومت پس از فشارهای سنگین دهه ۸۰ میلادی (دهه ۶۰) روی پا بایستد. همین مقاومت باعث شد، این کشور و دولت و مردمش همواره مورد بغض جبهه استکبار و هدف انتقامجویی‌های کینه توزانه رژیم غاصب باشند.

بیداری اسلامی در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۱) وبی تجربیگی‌های سران آن در کشورهای مصر و لیبی و تونس و... موجب شد آمریکا و صهیونیسم و ارتجاع عرب با مهندسی معکوس بهار عربی - به‌زعم خودشان - را به کشورهای مقاومت بکشاند؛ سوریه هدف اول بود. آمریکا با کلید زدن ناآرامی و آشوب در سوریه، گروه‌های تروریستی در نمک خوابانده ی خود را از سراسر منطقه و جهان به سوریه فرستاد! از سال ۲۰۱۱ تا اکنون، ده سال است یک جنگ جهانی نیابتی در سوریه جریان دارد. جنگی که اکنون با شکست داعش و محو او به‌عنوان یک دولت استکبار ساخته، شعله‌هایش فروکش کرده است. آمریکا و ارتجاع عرب و خصوصاً صهیونیسم از این شکست بسیار عصبانی و آشفته‌اند. چرا که نتیجه ده سال تلاششان نه تنها به سقوط دولت سوریه و بشار اسد نینجامیده بلکه او را مستحکم‌تر کرده است.

اکنون آمریکا پس از شکست در جنگ نظامی می‌خواهد با جنگ اقتصادی به مقابله باخط مقدم مقاومت برود. اگر روزی «تفنگ و خمپاره و بمب» سلاح آمریکا بر علیه سوریه بود امروز «نان و کالا و لیر» سلاح جنگ استکبار بر علیه سوریه است. حالا و در اولین اقدام پس از یک جنگ طولانی و بی‌نظیر - در قساوت و جنایت - آمریکا با سلاح «سزار» به میدان آمده است.

### قانون سزار چیست؟

«سزار» نام یک عکاس پزشک است که در نیروی پلیس سوریه خدمت کرده است. وی در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۰) دو سال پس از آغاز ناآرامی‌های سوریه از دولت این کشور جدا شد و به خارج رفت. وی مدعی شد تعداد ۵۵ هزار قطعه عکس از نقض حقوق بشر از زندان‌های سوریه در دست دارد. نام سزار که اکنون بر قانون سزار قرار داده شده، در واقع اسم رمز عملیات تحریمی در جنگ اقتصادی بر علیه خط مقدم جبهه مقاومت است. این قانون البته نام دیگری هم دارد؛ «قیصر» (caesar act)

قانون آمریکا ساخته‌ی سزار یا قیصر؛ قانون- به اصطلاح - حمایت از شهروندان نظامی سوریه است که از سال ۲۰۱۱ (۸۹) مورد ستم حکومت سوریه واقع شده‌اند. قانون مزبور که از ۲۷ ژوئن (۲۹ خرداد ۹۹) اجرایی شده است، خواستار توقف بمباران مناطق مسکونی و بهداشتی و تجاری توسط سوریه و روسیه شده و آزادی زندانیان سیاسی، تأمین حق بازگشت آزادانه آوارگان- بخوانید تروریست‌ها- به سوریه و محاکمه عاملان جنایت بر علیه مردم سوریه و نیز آغاز مذاکرات آشتی ملی را خواستار شده است. نکته مهم در این قانون این است که کلیه افراد، شرکت‌ها و کشورهایی که در این سال‌ها به سوریه کمک کرده و یا اکنون می‌خواهند در بازسازی آن شرکت کنند مشمول تحریم‌های خود می‌کند.

### اهداف آمریکا از تحریم سوریه

هدف آمریکا و صهیونیسم از این جنگ اقتصادی را در چند نکته می‌توان خلاصه کرد: اول- برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی در کشور جنگ‌زده سوریه و قرار دادن مردم سوریه در برابر دولت.

دوم- تداوم سیاست مشغول‌سازی کشورهای جبهه مقاومت و انحراف توجه و تمرکز آنان از مقابله با رژیم صهیونیستی به مشکلات داخلی؛

سوم- جلوگیری از سرمایه‌گذاری کشورهای هم پیمان خارجی برای بازسازی آن بخش از سوریه که در سیطره دولت قانونی این کشور است (بیش از ۷۰ درصد کشور) چهارم- وارد کردن فشار روی دولت‌ها و گروه‌های مقاومت مانند لبنان. می‌دانیم که شرایط سیاسی و اقتصادی سوریه بر لبنان و لبنان بر سوریه تأثیر بسیار دارد. در واقع فشار بر سوریه، فشار بر حزب الله و جبهه مقاومت و به تبع آن ایران نیز هست.

پنجم- تشدید فشار بر فشار اسد به منظور جلوگیری از آزادسازی مناطق تحت اشغال تروریست‌های تکفیری مانند ادلب و نیز مناطق اشغالی توسط کردهای تجزیه‌طلب سوریه برای ادامه غارت نفت این کشور

ششم- سوق دادن سرمایه گذاری خارجی در مناطقی که خارج از سیطره سیاسی حکومت سوریه است. در حقیقت آبادانی مناطق تحت اشغال مزدوران آمریکایی و تداوم ویرانی در مناطق تحت تسلط دولت قانونی سوریه.

### آیا آمریکا به اهداف خود خواهد رسید؟

تردیدی نیست که سوریه در نگاه آمریکا و نیز از دیدگاه ما، یک کشور راهبردی است. حتماً آمریکا تمام توان خود را در این راه بکار خواهد گرفت. سوریه برای آمریکا بسیار مهم است چون در همسایگی سرزمین‌های اشغالی است. از دست دادن سوریه حرکت دومینووار از دست دادن دیگر کشورهای منطقه از سیطره اوست. از طرفی جنگ نظامی هم کارساز نیست. می‌ماند یک راه؛ در اشغال ماندن بخشی از سوریه مانند استخوان لای زخم، ناامنی‌های نظامی و تروریستی و جنگ اقتصادی و تحریم.

با این راهبرد و سیاست، آمریکا قصد دارد در سوریه بماند، اما قطعاً این آرزوی استکبار تحقق نخواهد یافت. جنگ اقتصادی و گرسنه نگاه داشتن مردم، نتیجه عکس خواهد داد. سیدحسن نصرالله در هفته گذشته و در واکنش به تشدید فشارهای اقتصادی بر سوریه و لبنان و جبهه مقاومت گفت: «ما از گرسنگی تسلیم نمی‌شویم. کسانی که می‌خواهند ما از بین کشته شدن با سلاح یا گرسنگی، یکی را انتخاب کنیم، فقط مجبورمان می‌کنند که سلاح‌مان را در آغوش بگیریم و با آن‌ها بجنگیم...»

تحریم‌های سوریه مانند تحریم‌های ایران، علیرغم سختی‌ها و دشواری‌هایش، فرصت‌های زیادی را هم پدید خواهد آورد. طبعاً تشدید این تحریم‌ها بر ایران تأثیر زیادی نخواهد داشت، چون فشار تحریم در ایران به سقف خود رسیده است. این

شرایط که دست کشورهای چو امارات و عربستان و ترکیه برای حضور در سوریه را بسته است، فرصت‌های مغتنمی را هم پدید آورده است، اگر ما می‌توانیم از تهدید تحریم ونزوئلا در چند هزار کیلومتری ایران فرصت بسازیم حتما می‌توانیم از این تهدید نیز فرصت‌های بسیاری را برای جبهه مقاومت و ایران انقلابی به‌وجود آوریم. تیغ سزار بی‌تردید گُند خواهد شد و سرانجام برپیکره نحس رژیم صهیونیستی ضربه کاری را وارد خواهد ساخت.